

## تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه

کشمکش های درونی هیئت حاکمه و اختلافات درون افزون که انعکاسی از حسدت بی سابقه تضادهای اجتماعی، ناتوانی رژیم در حل بحرانها و معضلات موجود و نیز خصلت مذهبی حکومت اند، جمهوری اسلامی را در یک دوری پیاپی با نواقضات و بحرانهای حکومتی قرار داده است.

در نتیجه عملکرد این تضادهای سنگین کلیت دستگاه دولتی با همه نهادها و ارگانهای اجرائی، قانونگذاری، قضائی و مذهبی اش عرصه کشمکشها و اختلافات جناحی رقیب در درون هیئت حاکمه گشته اند و هر جناح قدرت خود را در ارگانها و نهادهای دولتی برای مقابله با جناح دیگر و خنثی نمودن قدرت آن بکار گرفته است. در چنین شرایطی است که

جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با بحرانها و شکستهای مداوم روبروست. هر جناح میکوشد شکست فضاحت با رژیم را در عرصه های مختلف به گردن جناح دیگری بیاورد و از دوا زهر شکست آن وسیله ای برای تقویت قدرت خویش بسازد. در این دور بی پایان تضادهای کشمکشها، هر چند وقت یکبار، اختلافات به نقطه ای میرسند که یا با یک درگیری حاد موقتاً از حدت آنها کاسته میشود و یا در نتیجه دخالت مستقیم خمینی موقتاً تخفیف می یابند، اما با ردیگر در ابعادی گسترده تر و حادثه بروز می کنند، چرا که تضادهای کشمکشها را مداوم تشدید می کنند در جای خود باقی اند. این تضادهای

در صفحه ۲

## رفسنجانی

### نقش مذهب را عریان می کند

در سراسر تاریخ بشریت، آزهنگامی که جامعه به طبقات متخاصم دستمگروستمدیده، استثماریگرو استثماریشونده، فقیر و غنی منقسم گردید، مذهب همچون وسیله اساسی معنوی توده های ستمدیده و محروم در دست طبقات حاکمه و دستمگرنقش ارتجاعی خود را در فراخواندن توده ها به تمکین در برابر دستمگران، تقدیس نظام طبقاتی و دفاع از منافع طبقات

دستمگرو استثماریگرا یفا نموده است. مذهب به طبقات ستمدیده می آموزد که در برابر دستمگران سر تعظیم فرود آورند، فقر، بدبختی، ستم، محرومیت و تحقیر را در این جهان تحمل کنند تا پس از مرگ در "بهشت جاویدان" درنا ز نعمت و رفاه و خوشبختی زندگی کنند. این نقشی است که تا کنون مذهب در تحمیق

در صفحه ۴

## سرمقاله



## فشار روز افزون

### برای تامین هزینه های جنگ

در پی اعلام "فرمان ده ماده ای شورای عالی پشتیبانی از جنگ" و علم کردن "جهاد مالی" رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی فشارهای متعدد و گسترده ای را به توده های مردم ایران آغا نموده تا بهر شکل ممکن هزینه های این جنگ ارتجاعی را هر چه بیشتر به آنها تحمیل نماید. این حقیقتی است مسلم که از همان آغا ز جنگ، با اصلی تامین هزینه های جنگ بردوش کارگران و زحمتکشان قرار داشته و رژیم جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم بودجه جنگی خود را از طریق حاصل دسترنج توده های زحمتکش تامین نموده است. سرمایه داران که خود این جنگ را بر فروخته اند نه فقط یک ریال از دست نداده بلکه سودهای کلان و فسانه ای اندوخته اند. در جریان فشارهای اخیر که رژیم تحت عنوان "جهاد مالی" آغا نموده، با زهم فشار تمامی این تحمیلات بردوش توده ها قرار گرفته و بنا به اعتراف سران رژیم، سرمایه داران و کلیه ثروتمندان به بهانه اینکه این "جهاد مالی" داوطلبانه است، از هر گونه پرداختی معاف

در صفحه ۲

## یادداشت های سیاسی

- زمینه سازی برای تجدیدنسابات دیپلماتیک با آمریکا
- تراژنامه و عملکرد دولت
- محتشمی: مردم بالغ ورشیدند، فعالیت حزب سیاسی لازم نیست!

در صفحه ۵

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

در صفحه ۱۱

## از میان نشریات

★ مجاهدین

وبی اعتمادی توده ها

در صفحه ۹

## در باره سازماندهی طبقه کارگر

در صفحه ۱۳

برای برقراری صلی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



و تغییر فرار بگیرد و خلاصه استظهار از بین اشخاص که میخواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوا را مستمسک قرار دهند، بنظر آنها با بعرض هر نظام را مفتوح نموده است...

شورای نگهبان که موقعیت خود را با فتوای خمینی تضعیف شده می بیند، مغایرت فتوای او را با احکام و قوانین اسلامی و گسترش حیطه اختیارات دولت بوی گوشزد میکند، اما آنرا به برداشت دولت نسبت میدهد. خمینی که نمی خواهد با ارگان منتخب و مورد اعتماد خود درگیر شود، در اوائل دی ماه، ضمن تأیید فتوایش خود، پاسخی دوپهلوی به نامه شورای نگهبان میدهد و آنها را نصیحت میکند که به شایعات توجه نکنند. در پی این پاسخ خمینی، خامنه ای در خطبه های نماز جمعه یا زدهم دی ماه می گوید با تعبیر و تفسیر فتوای خمینی حدود اختیارات و قدرت جناح رقیب را محدود کند، و می گوید فتوای خمینی بمعنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست. اما بلافاصله او از سوی جناح رفسنجانی - دولت مورد حمله قرار می گیرد و برای تأیید گرفتن از خمینی پیرامون سخنان خود به او متوسل میگردد. خمینی موقعیت را برای یک حمله به این جناح فراهم می بیند و طی نامه ای شدید اللحن به خامنه ای و متهم کردن او به تحریف، حیطه اختیارات خود و جناح دولت را بسط و گسترش میدهد و می گوید: "... باید عرض کنم حکومت .... یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است" آنچه گفته شده است تا کنون ویا گفته میشود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه که گفته شده است که شایعه است مزارع و مضاربه و امثال آنها را با این اختیارات از زمین خواهد رفت، صریحا "عرض کنم که فرضا" که چنین باشد. این از اختیارات حکومت است و با لاترا از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم...."

خمینی آب پاکی روی دست همه افراد این جناح میریزد، صریحا "حکم و فتوای خود و جناح مورد تأییدش را با لاترا زهمه چیز معرفی میکند. متعاقبا" جناح دولت به حملات خود علیه جناح رقیب ادامه میدهد، رفسنجانی در هفدهم دی ماه طی یک سخنرانی در مجلس ضمن حمله به نمایندگان جناح رقیب، شورای نگهبان و روحانیون مخالف فتوای اخیر خمینی، اعلام میکند: "حجت برای ما امروزه نظرات رهبری است." و میگوید: "من فکر میکنم با این دوسه نامه اخیر، خط امام روشن در صفحه ۷

بود. هر وقت دولت بخواد هد در امور اجتماعی دخالت کند با این فتوای بزرگامام میتواند به دخالت خود مشروعیت ببخشد... از این به بعد هرگاه دولت خواستار اجرای قانونی شود و یا برنامه ها و طرحهایی برای امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خودش داشته باشد، با این فتوای امام بزرگوار میتواند آن را به اجرا آورد." پس روشن میشود که هدف اصلی از سؤال وزیر کار چه بوده و در حقیقت زدوبندی برای تقویت مواضع این جناح و "مشروعیت" بخشیدن به دخالت های دولت در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی در برابر جناح دیگر بوده است. هنوز چند روزی از این فتوای خمینی نگذشته بود که جناح با زار بازمینه - سازهایی قبلی در مطبوعات رژیم، حمله به جناح رقیب را از کمال حمله به برنامه های تلویزیونی آغاز نمود اما خمینی طی پاسخی به نامه محمد ششمی مدیر عامل تلویزیون و فردوسی پور عضو شورای سرپرستی، در تاریخ سی ام آذرماه با نفی فتاوی قبلی خود، با زهم بفتح جناح دولت - رفسنجانی نظر داد و برنامه های تلویزیون را مطابق با موازین اسلام اعلام نمود. با این وجود جناح رقیب با زهم آرام نگرفت و کوشید از طریق شورای نگهبان که وابسته به جناح با زار است و تا کنون مانع عمده ای در جهت تقویت قدرت جناح دیگر بوده است، اقدامات جناح رقیب را خنثی کند.

صافی دبیر شورای نگهبان طی نامه ای به خمینی در مورد اختیارات دولت و فتوای اخیرا و سؤال نمود، در این نامه گفته شده بود: "از فتوای صادره از ناحیه حضرت عالی که دولت میتواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروطی الزامی مقرر نماید، بطور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده اند که دولت میتواند هرگونه نظام اجتماعی - اقتصادی، کار، عا، نله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار بگیرد نظا ماتا صلیبه و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطری باشند، وسیله اعمال سیاستهای عام و کلی بنماید و فعال و تروک مباحه شرعی را تحریم یا الزام نماید.... اما در مورعاه و خدماتی که به دولت منحصر شده است، به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است، موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارع، اجاره، تجارت، عا، نله، و سایر روابط بتدریج عملا منع و در خطر تعویض

جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحاء استفاده می نمایند... در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟" و خمینی در شانزدهم آذرماه پاسخ داد: "در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت میتواند در شروط الزامی را مقرر نماید." در اینجا چنین وانمود شده که گویا پای دفاع از منافع کارگران در مقابل سرمایه داران در میان است، و دولت میخواهد، سرمایه داران را ملزم به اجرای برخی ضوابط بنفع کارگران بنماید. اما این تنها ظاهر قضیه و صرفا "مستمسکی است که جناح دولت - رفسنجانی از آن علیه جناح دیگر استفاده نمود.

سرحدی زاده طی مصاحبه ای که در کیهان هفدهم آذرماه بچاپ رسید، هدف واقعی جناح اش را بر ملا کرد و علت استفاده از تضادهای درونی هیئت حاکمه و مخالفت جناح دیگر با برنامه های دولت ذکر نمود و گفت:

"اینجا است که ما مسائل خود را مطرح می کنیم که با لآخره حدود اختیارات و اقتدارات دولت اسلامی در کجا و چگونه هست. وقتی بحث از قیمت گذاری پیش می آید می گویند که دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی به خدمات پزشکی میرسیم می گویند دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی میخواهیم مقابل فساد و فرهنگ منحط غرب را بگیریم با زاین سؤال پیش می آید که دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی امور اجتماعی گوناگون که در رابطه با مردم و صلاح جامعه است مطرح میشود که دولت اسلامی چه کاره است که دخالت میکند؟ بطور کلی و در یک کلام موضوع دولت سالاری مطرح میشود و گفته میشود که دولت فقط باید نظارت کند....."

حال این سؤال مطرح میشود که اگر باید دولت در جامعه باشد، حدود اختیارات این دولت چیست؟ پس روشن میشود اساس مسئله در اختلاف بین دو جناح بورژوازی بر سر مداخله بیشتر یا کمتر دولت در امور اقتصادی برای مقابله با بحران موجود، مخالفت جناح با زار با جناح دولت - رفسنجانی و مبارزه قدرت میان این دو جناح است. بنابراین جناح دولت از این فتوای خمینی بعنوان وسیله ای برای حمله به جناح دیگر و تقویت مواضع و قدرت خویش استفاده میکند، سرحدی زاده در همین مصاحبه می گوید: "البته ما سؤال را برای اجرای قانون کار مطرح کردیم، اما پاسخ امام بزرگوار ابعا دبسیا روسیعی را در بر گرفت و فتوای بزرگی بود که برای راهگشایی دولت اسلامی صادر شد که راهنمای کامل و جامع برای دولت اسلامی در آینده برای تمامی امور خواهد

## رفسنجانی ...

از صفحه ۱

توده های زحمتکش ایفا نموده و هم اکنون نیز ایفای می نماید. اخیراً "رفسنجانی طوسی" صاحبی که در تاریخ ۲۴ آذرماه در روزنامه کیهان بجا پرسید، صریح و آشکار بر سر مسئله جنگ نیز این نقش مذهب را بر ملا کرد. مصاحبه گر کیهان می پرسد:

"هما نظور که مستحضریدتا به حال معمولاً کار عمده جنگ چه از لحاظ مالی و چه از نظراً بیثاران بردوش محرومان جا معه بوده است. در ارتباط با جاها مالی چه مکانیسمی برای عدم انتقال فشار به طبقات پائین جا معه پیش بینی شده است؟"

رفسنجانی پاسخ میدهد: "مانسبت به این مساله دید دیگری داریم. در مورد جاها هر قدر افراد فقیر هم باشند، ما خیال می کنیم بهترین نعمت بر هر انسانی این است که موفق شود به نحوی در راه خدا جاها داند. اگر خدا این توفیق را به طبقه فقرا داده، ما نباید دلمان برای آنها بسوزد که حالیکه زحمتی برای ایشان پیش می آید. این جاها دخیل نیست. اینهاست. آنها چیزی را که از خدا وندمی گیرند خیلی بیشتر از آن چیزی است که می دهند. ما خوشحال هستیم که طبقات فقیر و متوسط ما که بیشتر تکیه انقلاب نیز بر آنهاست به این خیر برسند. ما حالا از این زیا دغصه نمی خوریم که شاید آدم های گردن کلفت و آنهائی که هیچ وقت با انقلاب خوب نبودند، جاها دنگردند."

گویا تراز این نمی توان نقش مذهب را در اسارت معنوی توده ها، در دفاع از منافع ستمگران بیان کرد. مصاحبه گر کیهان که فریبکارانه میگوید، جمهوری اسلامی را مدافع محرومان و ستمدیدگان جا بزند، از رفسنجانی می پرسد: با توجه باینکه فشار جنگ تا کنون بر دوش محرومان جا معه قرار داشته، آیا جمهوری اسلامی هیچ مکانیسمی برای عدم انتقال فشارهای اخیر که رژیم تحت عنوان "جاها مالی" آغا ز نموده پیش بینی کرده است؟ رفسنجانی با صراحت کامل پاسخ منفی میدهد و دیدگاه جمهوری اسلامی و مذهب اسلام را در این زمینه بیان میدارد. او میگوید: "مانسبت به این مسئله دید دیگری داریم." این دید دیگری چیست؟ او در پاسخ، آموزش همه ادیان و مذاهب جهان را با رد دیگر تکرار میکند که به توده های مردم آموزش میدهد. تمام آنچه که در این جهان رخ میدهد، بنا به خواست و اراده خداوندیست.

جنگی که چندین سال است زندگی توده مردم را به تباهی کشیده بنا به خواست خداست. تقسیم جا معه به طبقات ستمگرو ستمدیده، فقیر و غنی نیز مطابق اراده الهی است. از اینرو توده های ستمدیده با دیدی ستمگران را تحمل کنند. به حکومت آنها تمکین نمایند و برده وار، تحقیر، فشار، استعمار، فقر، گرسنگی، و مصائب جنگ را تحمل نمایند تا در جهان موهوم دیگر "در بهشت موعود" درناز و نعمت و رفاه و خوشبختی بسر برند.

مذهب به توده های آموزشی آموزد که تمام فقر و بدبختی آنها در این جهان یک آزمون الهی است، نعمتی است که خداوند بر بندگان محروم خود نازل نموده و کسانی که از این آزمون سر بلند بیرون بیایند، یعنی به زندگی بنده وارد این جهان تمکین کنند، اجری عظیم در آن جهان دریافت خواهند کرد.

این است آن دیدی که رفسنجانی از آن سخن میان می آورد. بنا بر این مطابق این دید، توده های مردم ایران نه فقط باید به حکومت ستمگران و استعمارگران حاکم تمکین کنند و در فقر و فلاکت بسر برند، بلکه باید در جنگ نیز داوطلب "شهادت" باشند و هزینه های جنگ را تماماً تحمل کنند. جنگ را چه کسانی برافروخته اند؟ رژیم های ایران و عراق و دولتهای امپریالیست.

چه کسانی از این جنگ بهره برده اند؟ سرمایه داران صنعتی که سودهای میلیونی از قبل جنگ بجیب زده و به بهانه جنگ استعمار کارگران را شدت بخشیده اند، تجار مفت خوری که با ایجاد بازار سیاه کالاها را بچند برابر قیمت آن فروخته اند، انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی که میلیاردها دلار از فروش تسلیحات عاید خود ساخته اند.

اما چه چیزی عاید توده های زحمتکش مردم شده است؟ کشتار و معلول شدن صدها هزار تن، بی خانمانی و آوارگی میلیونها نفر که خانه و کاشانه خود را از دست داده و روانه اردوگاه های آوارگان شده اند. تحمیل هزینه های کمر شکن جنگ، گرانی روز افزون کالاها، کاهش دستمزدهای کارگران، تشدید استثمار آنها و خلاصه کلام فقر و فلاکت روز افزون.

حال رفسنجانی این جنگ را که جز بدبختی چیزی عاید توده ها نکرده و تمام منافع آن عاید سرمایه داران شده است یک نعمت بزرگ الهی میخواند که هر چه "محرومان" در آن بیشتر شرکت کنند و کشته شوند ثوابش بیشتر است. چون "بهترین نعمت" است که

خدا بر بندگان خود ارزانی داشته و هر چه "فقرا" هزینه های این جنگ را بیشتر تحمل کنند، اجر آنها نزد خدا عظیم تر است. او میگوید: "در مورد جاها هر قدر افراد فقیر هم باشند، ما خیال می کنیم بهترین نعمت بر هر انسانی این است که موفق شود به نحوی در راه خدا جاها داند." و البته بقول رفسنجانی هر چه این فشار بر دوش توده ها بیشتر باشد بهتر است و کسی نباید برای توده ها دل بسوزاند، چرا که این توفیقی است که خداوند به فقرا داده است.

او ادامه میدهد: "اگر خدا این توفیق را به طبقه فقرا داده، ما نباید دلمان برای آنها بسوزد که حالیکه زحمتی برای ایشان پیش می آید. این جاها دخیل نیست. اینهاست. آنها چیزی را که از خدا وندمی گیرند، خیلی بیشتر از آن چیزی است که می دهند." بنا بر این رفسنجانی از اینکه با جنگ با زهم بیشتر بردوش توده ها سنگینی نماید سرمایه داران به غارت و چپاول خود ادامه دهند، اظهار خوشحالی می کند و می گوید: "ما خوشحال هستیم که طبقات فقیر و متوسط ما که بیشتر تکیه انقلاب بر آنهاست به این خیر برسند. ما حالا از این دغصه نمی خوریم که شاید آدم های گردن کلفت و آنهائی که هیچ وقت با انقلاب خوب نبودند جاها دنگردند." پس نقش مذهب اسلام نیز همچون تمام مذاهب دیگر در دفاع از سرمایه داران و فریب توده هادر این گفتار بخوبی آشکار میگردد. آیا حقیقتاً گویا تراز این میتوان نقش مذهب را بعنوان ابزاری در جهت تحمیل توده ها، اسارت معنوی آنها و دفاع از منافع ستمگران بیان نمود؟ این همه بدبختی که سرمایه داران بر سر توده مردم آورده اند بعنوان نعمت و رحمت الهی قلمداد میشود، که باید آنها را با دل و جان بپذیرند و از اینکه اینهمه "توفیق" یعنی توفیق فقر و گرسنگی و کشتار در جبهه های جنگ عاید آنها شده است و نه سرمایه داران باید بسی شادمان باشند.

هر کارگر و زحمتکش ایرانی که در این گفتار رفسنجانی اندکی تعمق کند، بخوبی درمی یابد که چگونه سرمایه داران از مذهب

## یادداشت‌های سیاسی



زمینه سازی برای تجدید مناسبات  
دیپلما تیک با آمریکا

اکنون مدت‌هاست که جمهوری اسلامی تلاش مستمری را بمنظور تقویت و استحکام مناسبات دیپلما تیک خود با کلیه دول ارتجاعی آغاز نموده و هر چه ما هیت‌جا روجنا لها و عوام‌فریبی‌های "ضدامپریالیستی" اش بیشتر افساء شده، با پیگیری و صراحت بیشتری به این سیاست ادامه داده است.

جمهوری اسلامی طی چند سال اخیر، مناسبات دیپلما تیک خود را با دولت‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و دست‌نشانده آن، بچنان درجه‌ای مستحکم نموده که با دولت‌های ترکیه و پاکستان پیمان‌های مشترک نظامی و سیاسی منعقد نموده است. جمهوری اسلامی همچنین مناسبات دیپلما تیک خود را با دولت‌های امپریالیست و ارتجاع عرب استحکام بخشیده است. بلا تردید، این دیپلما سی که اکنون سران رژیم آشکارا از آن دفاع می‌کنند در انطباق کامل با مجموعه سیاست‌های ارتجاعی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد، اما در این میان هنوز مناسبات دیپلما تیک رسمی میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا که در نخستین سال‌های پس از قیام بمنظور فریب‌توده‌های مردم و مهارت مایلات ضدامپریالیستی آنها قطع گردید، مجدداً برقرار نشده است. هر چند که این مناسبات بشکل غیر رسمی و پنهانی در گذشته وجود داشته و امروزه نیز وجود دارد. اکنون مدتی است که سران رژیم زمینه سازی‌هایی را برای تبدیل این مناسبات غیر رسمی به مناسبات رسمی و برقراری روابط دیپلما تیک در حد تجدید فعالیت سفارتخانه‌های دو کشور آغاز نموده‌اند و ابتکار عمل این دیپلما سی را جناح رفسنجانی برعهده گرفته است. در راستای تحقق همین سیاست‌ها که اخیراً روزنامه اطلاعات دهم دی ماه متن مصاحبه رفسنجانی را با خبرنگار شبکه تلویزیونی آن - بی - سی آمریکا بجا پرسانید. این مصاحبه که عمدتاً بر محور مناسبات رژیم جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی آمریکا تنظیم شده، همان هدف زمینه سازی برای برقراری مناسبات رسمی میان دو دولت را تعقیب میکند، خبرنگار آن - بی - سی از رفسنجانی سؤال میکند:

" آیا مایل هستید که سفارت آمریکا در تهران و سفارت ایران هم در آمریکا بازگشایی شود تا نوعی گفتگو میان دو کشور آغاز شود؟ "

واپس پاسخ میدهد: " ما از این شیطنتها و خصومت‌هایی که آمریکا نسبت به ملت ما عمل میکند، نگران هستیم. یعنی اطمینان نداریم که اگر سفارت آمریکا در ایران باشد، همان توطئه‌های سابق که اینجا تبدیل به مرکز جاسوسی علیه انقلاب شده بود، تکرار نشود. البته در عالم امیدگرایانطور بود که آمریکا دست از خصومتها و شیطنتها بر میداشت، بهتر بود که رابطه بین دو کشور با شومسائل قابل پیگیری پیش نیاید. "

اگر حشور و واندی را که در پاسخ رفسنجانی وجود دارد و معمولاً جزئی از سیاست‌های عوام‌فریبانه جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد کنار بگذاریم، لبا سخ رفسنجانی این است که آمریکا با پذیر خورد دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی داشته باشد و بهتر است که رابطه دیپلما تیک رسمی میان دو دولت وجود داشته باشد.

همانگونه که پاسخ رفسنجانی نشان میدهد دیگر نه تنها صحبتی از قبح مناسبات با امپریالیسم آمریکا در میان نیست بلکه ابراز امیدواری میشود که مناسبات رسمی برقرار گردد و سفارتخانه‌های دو کشور فعالیت خود را از سر بگیرند.

این مصاحبه در حقیقت یک زمینه سازی برای برقراری این مناسبات است و هدف رفسنجانی از این مصاحبه که در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز بجا پرسید، این است که از یک سودر میان تحمیق شدگان حزب الله که هنوز تصور می‌کنند جمهوری اسلامی "ضمد امپریالیست" است، ایده برقراری مناسبات حسنه را جابجا بیاندازد و از این نظر با مشکلی روبرو نشود و از سوی دیگر اجازه ندهد که ما جرای افشای مناسبات پنهانی دوباره تکرار شود و جناح رقیب، از آن، بعنوان یک حربه تبلیغاتی استفاده کند. هدف امپریالیسم آمریکا نیز از این مصاحبه جهت دادن به افکار عمومی مردم آمریکا و معرفی رفسنجانی بعنوان فردی "واقع بین" و "سیاستمداری قابل" که خواهان داشتن مناسبات حسنه با آمریکا است، می باشد. اینکه این سیاست با چه سرعتی

بتواند عملی گردد، تا حدی وابسته به کم و کیف تفاوها و اختلافات درونی هیت‌ها که قدرت جناح رفسنجانی است. هر چند در اساس هر دو جناح اصلی حاکمیت، خواهان از سرگیری این مناسبات رسمی هستند، اما تضادهای این دو جناح نیز عمل میکند، و یگانگی این سیاست رژیوم را برهم میزند. بهر حال عجالتاً جناح رفسنجانی این ابتکار عمل را در دست خود گرفته و در جهت تجدید مناسبات دیپلما تیک به شکل رسمی آن با امپریالیسم آمریکا تلاش می‌کند.

## ترازنا مه و عملکر دولت

موسوی نخست وزیر روز هفتم دیماه، ضمن ارائه لایحه بودجه سال ۶۷ دولت به مجلس، عملکرد دولت جمهوری اسلامی در سال جاری را تشریح کرد و چشم انداز وضعیت کارگران و زحمتکشان را در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ترسیم نمود. گوشه‌هایی از سخنان موسوی و نگاه‌های گذرا به آنچه که در جمهوری اسلامی بر توده‌های مردم تحمیل شده است، گویای وضعیت امروز شرایط زندگی توده‌ها در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

طی دو سال گذشته بدنیا کاهش قیمت نفت، رژیم با اتخاذ سیاست‌های در صد دیر آمد هزینه‌های جنگ را از طریق اعمال فشار بیشتر بر توده‌ها تامین نماید. دولت مبنای اعمال فشار بر توده‌ها و تامین هزینه‌های جنگ ویرانگرا "برنامه نوین اقتصادی" نام گذاری کرد (این برنامه در سال آینده هم با پیگیری بیشتر اجرا خواهد شد) موسوی در سخنان خود نتیجه اجرای این برنامه را چنین ارزیابی کرد: "بجز اصلاح الگوی مصرف که متأسفانه در طی این مدت حرکتی بطئی داشته است و در دوره‌های بعد با یدمورد توجه جدی قرار گیرد، دیگر اهداف این برنامه شامل تامین نیازهای جنگ تا سر حد ممکن، الویت بخشیدن به کشاورزی بعنوان بخش کم‌ارزبر، تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی، تامین ما یحتاج عمومی با قیمت تثبیت شده و تلاش برای کنترل قیمت‌ها بوده است."

در شرایطی که افزایش قیمت ما یحتاج عمومی به امری روزمره تبدیل شده و به‌های بسیاری از خدمات و کالاهای انحصاری دولت چندین برابر گذشته، در حالیکه رژیم حتی قادر به تامین مواد غذایی جیره بندی شده نیست و

برای بزم خود دلخوش کردن مردم، مسئولین ارگانهای مختلف وعده میدهند که در سه ماه آینده کوپن برنج توزیع میشود، چهار ماه بعد کوپن فلان کالای مورد نیاز مردم اعلام خواهد شد، این سخنان نخست وزیر که اعلام میکنند ما یحتاج عمومی مردم تا مین شده و قیمت ها تثبیت شده اند، بیانگرو قاحت و بیشمرمی درخور سران جمهوری اسلامی است و تنها نفرت و انزجار توده های مردم را افزایش میدهد، ما موسوی علاوه بر این سخنان هذیان گونه در باره تثبیت قیمت ها و تامین ما یحتاج مردم در سال جاری به نکته دیگری اشاره میکنند و آن اینکه هنوز "الگوی مصرف" اصلاح نشده یعنی اگر عمر جمهوری اسلامی کفاف دهد در سال بعد "الگوی مصرف" باید پیش از این اصلاح شود، یعنی مردم با زهم با دیدار زنی های اولیه و ما یحتاج عمومی خود بکا هند، برای اثبات پیچی ادعای موسوی در باره الویت بخشیدن به کشاورزی و رشد بین بخش در سال گذشته نیازی نیست که راه دور برویم، سخنان مکرر نمایندگان مجلس ارتجاع و هشدارهای پیاپی آنان به وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی در مورد نهادن کشاورزی در مناطق مختلف و خالی از سکنه شدن روستاها و وضعیت اسفناک کشاورزی ریاکاری نخست وزیر را افشا میکند. نمایندگان مجلس ارتجاع در هر اس از فوران خشم دهقانان زحمتکش و فقیر به دولت هشدار میدهند که فکری به حال کشاورزی بکنند و در مقابل نخست وزیر ادعا میکنند که کشاورزی در برنامه ریزی دولت از الویت برخوردار بوده است. اما جالبترین بخش برنامه ریزی دولت در سال گذشته که به گفته موسوی در آینده نیز تداوم خواهد داشت "تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی است". موسوی در سخنان خود بسیار در وصف "اصلاح ساختار تولید صنعتی" داسخن داد اما هر چه بیشتر گفت، روشنتر ساخت که برنامه ریزی، "اصلاح ساختار تولید صنعتی" عبارتست از منطبق کردن خط تولید کارخانجات مختلف با نیازهای جنگ ارتجاعی، نتیجه این برنامه ریزی را از زبان جناب نخست وزیر بشنویم: "ما از ایمان و اراده معجزه هایی دیده ایم که ناممکن را مستحیل میکند. آنچه در سال ۶۶ از دستهای خالی جوانان و متخصصان ما در باره و نرگدنی ترین عرصه های تکنولوژی سرزدند ما در این ادعا ست. در اینجا مهلت آن نیست که حتی به ریزه های این فتوحات اشاره شود. اینجانب تنها به نمونه های محدودی از این بدایع اشاره

میکم . . . . در زمینه ساخت مهمات، خمپاره در اندازه های مختلف از ۶۰ تا ۱۰۵ میلی-متری . . . . در زمینه صنایع موشکی، علاوه بر ساخت کامل انواع موشکهای مختلف مینسی کاتیوشا، ضدتانک، زمین به زمین، زمین به هوا و زمین به دریا . . . گروه جنگ افزار تا کنون توانسته است انواع خمپاره اندازهای ۶۰ تا ۱۲۰ میلیمتری، "آر. پی. جی هفت"، مینی کاتیوشا . . . و در حجم انبوه تولید کند در حال حاضر بخش ویژه ای برای تولید انواع سلاحهای تهاجمی شیمیائی در پیشرفته ترین شکل آن بوجود آمده است"

از این عریانتر نمی توان شمره "اصلاح ساختار تولید صنعتی" جمهوری اسلامی را برای کارگران و زحمتکشان بیان نمود. "اهم فتوحات" و "بدایع" دولت در زمینه "اصلاح ساختار تولید صنعتی" عبارتند از ساختن توپ و خمپاره و موشک و سلاحهای شیمیائی برای کشتار توده های مردم ایران و عراق و برای به نابودی کشاندن امکانات مادی و تاسیسات صنعتی دو کشور. اگر از یک تقلب کوچک نخست وزیر آنجا که سلاحهای مرگبار خریداری شده از امپریالیستها را از "بدایع" و "فتوحات" متخصصان جمهوری اسلامی در عرصه های تکنولوژی قالب میکنند بگذریم، بنا به گفته موسوی تمام آنچه دولت در سال گذشته در زمینه "اصلاح ساختار تولید صنعتی" انجام داده است عبارتست از تبدیل بسیاری از واحدهای صنعتی به مراکز تولید مهمات برای تداوم جنگ ارتجاعی. اما این هنوز تمام آنچه که رژیم در سال گذشته برای پیشبرد جنگ انجام داده نیست موسوی خود اعلام میکند: "میتوان به جرات و با افتخار اعلام نمود که جای پای جنگ را در تمامی تصمیمات دولت میتوان مشاهده کرد. تخصیص ۴۱ درصد از کل هزینه های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی در سال جاری بیانگر بخشی از ارزش و اهمیت است که دولت برای جنگ بعنوان مسئله اصلی کشور قائل است. در سال جاری کوشش شد در سرمایه گذاریهای عمرانی نیز تا سرحد امکان به امور دفاعی بها داده شود. "نخست وزیر در ادامه سخنان خود آنگاه که به توضیح برنامه های دولت برای سال آینده پرداخت، آشکارا نشان داد که در سال آینده نیز محور برنامه ریزیها بر تداوم جنگ و تامین هزینه های آن از قبل غارت و چپاول زحمتکشان و به تاراج دادن منابع طبیعی استوار است. اگر درآمد ارزی دولت به سبکهای نفت و گاز هوش قدرت

تولید رژیم کاهش یافته است، اگر گسترش جنگ هزینه های سرسام آور آنرا افزایش میدهد، جمهوری اسلامی را با کی نیست، کاستن از هزینه های دولت یعنی کاهش با زهم بیشتر دستمزدها و حقوق، کاهش تعداد حقوق بگیران یعنی گسترش بیکاری، کاستن از بودجه های رفاهی و عمرانی و افزایش بهای کالاهای خدمات، و صدور منابع معدنی و زیرزمینی راه - حل های جمهوری اسلامی برای تداوم جنگ و ادامه حیات ننگین رژیم می باشد. با این چشم اندازها ست که موسوی اعلام میکنند: "دولت خدمتگزار مصمم است با استعانت از خداوند متعال بمنظور پایان بخشیدن به عمر متجاوزین یعنی در چارچوب بیانیهای که شورای عالی پشتیبانی جنگ اعلام نموده اند، تمامی امکانات خویش را در خدمت جنگ قرار دهد. "نخست وزیر به صراحت اعلام میکند رژیم در سال آینده تمامی امکانات مادی و انسانی جامعه را بیش از گذشته به خدمت جنگ و اهداف ارتجاعی اش خواهد گرفت. این است شمره عملکرد دولت در سال جاری برای کارگران و زحمتکشان و چشم انداز وضعیت آنان در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ●

● محتشمی: مردم با لغوشیدند، فعالیت احزاب سیاسی لازم نیست!

روگردانی توده ها از جمهوری اسلامی و وجگیری نفرت و انزجار مردم از رژیم، امری نیست که حتی از چشم سران جمهوری اسلامی هم پوشیده باشد، دست اندرکاران حاکمیت اسلامی به این امر واقفند که با گذشت هر روز خشم و نفرت توده ها نسبت به رژیم فزونی می یابد از این رو تلاش می کنند با عوام فریبی و سردادن شعارهای کاذب از حدت خشم توده ها بکا هند. بویژه در آستانه برگزاری مضحکه انتخاباتی سومین دوره مجلس شورای اسلامی با زار عوام فریبی های سران رژیم گرمتر شده است، چه دست اندرکاران رژیم میداندند تحریم مضحکه انتخاباتی از سوی مردم، آنان را بیش از پیش رسوا میسازد. جناح دولت که خیز برداشته تا در مجلس سوم اکثریت مطلق نمایندگان را داشته باشد، با زیربنای مستضعفان و محرومان "افتاده و منتظری مرتجع که همواره می کوشد سیاستهای رژیم را بنحوی تعدیل کند که اعتراضات توده ای وسعت نگیرد، راه حل خود را برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات به وزیر کشور ارائه داد. منتظری گذشته از آنکه با علم به نفرت توده ها

## یادداشت‌های سیاسی

۳

از حاکمیت مذهبی و روحانیون، اعلام نمود که در مجلس سوم بیشتر افراد متخصص و کارآمد شرکت کنند تا روحانیون و لزومی ندارد که تعداد روحانیون در مجلس زیاد باشد، تشکیل حزب و شرکت احزاب در اصطلاح انتخابات را راه جلب توجه ها به شرکت در مضحکه انتخاباتی مجلس اعلام کرد. بهمین منظوری در روز نهم آذرماه در دیدار با محتشمی وزیر کشور و معاونین این وزارتخانه گفت: "در مورد اجرای قانون تشکیل احزاب بنظر من باید در چارچوب نظام اسلام و انقلاب اجازه تشکیل احزاب داده شود. در این صورت دشمنان انقلاب و نظام و مخالفین، سوزهای علیه انقلاب و نظام ندارند می توانند بعهت تهمتی بزنند. اگر به این شکل احزاب درست نمود، به یقین انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی هم با شور خاص و استقبال عمومی برگزار خواهد شد." در مقابل این سخنان منتظری، وزیر کشور گرچه در همان جلسه و بطور رودر رو حرمت "قائم مقام رهبری" را حفظ کرد و پاسخی به وی نداد اما چندی بعد طوسی سخنرانی خود در پایان کار سمینار سراسری استانداران در مشهد، پاسخ دندان شکنی به افاضات "فقیه عالیقدر" داد. محتشمی در جلسه پایانی سمینار سراسری استانداران اعلام کرد: "ما نباید به سمتی برویم که ضرورت

فعالیت احزاب در انتخابات حس شود. مردم ما با لغو و رشید هستند و صلاح و فساد در نوشتن خود را خوبی میدانند" البته این سخنان محتشمی به این مفهوم نیست که او نمی داند منظور منتظری از تشکیل احزاب و اجازه فعالیت آنان در اصطلاح انتخابات، این است که به بخشهایی از بورژوازی خارج از حاکمیت اجازه فعالیت علنی در انتخابات داده شود و از آنها بعنوان سوپا پاتمینان استفاده گردید بلکه او منظور منتظری را می فهمد و میداند که او از آزادی احزاب عمدتاً "آزادی فعالیت مثال نهضت آزادی و پازرگان را در نظر دارد. محتشمی در عین حال اینرا نیز میداند که احزاب مردم نا با لغو و تغییر تشکیل نمی دهند بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی، طبقات و اقشار گوناگون جامعه را نمایندگی می کنند و بی نگر بلوغ سیاسی طبقات هستند اما مخالفت با تشکیل احزاب و آزادی فعالیت آنان در اصطلاح انتخابات تا کیدی برای این مسئله است که در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، جناحهای مختلف بورژوازی نیز زمینه ای برای فعالیت سیاسی آزاد نمی یابند. در سیستم حکومتی رژیم جمهوری اسلامی که شیخ ولی فقیه بر فراز سر تمامی ارگانهای حکومتی در پرواز است و خمینی در ماورای تمام نهادها و دستگاههای تشکیل دهنده دولت قرار دارد، در سیستم حکومتی که تمام تصمیمات و عملکردهای دولت و مجلس وقوه قضائیه و شورای نگهبان و...

بیان یک جمله و با صدور یک فتوی از سوی خمینی بی اعتبار میگردند، آری در این سیستم حکومتی حتی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی هم که در برگیرنده جناحهای درونی حکومت بود، تحمل نمی شود و انحلال آن از سوی ولی فقیه اعلام میگردد، بنا بر این دیگر جایی برای فعالیت احزاب بورژوازی خارج از حاکمیت هم وجود ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و عمیقاً "واپسگرایی خود، بنا به تمرکز تمامی اختیارات در دست ولی فقیه که در پاسداری از نظام سرمایه داری نه تنها قیام توده ها که نمایند "حکومت مطلقه الهی" است، نمی تواند وجود آزادیهای کلاسیک بورژوازی را نیز تحمل کند. وقتی محتشمی در توصیف آزادی مردم در اصطلاح انتخابات می گوید: "مردم آزاد هستند به هر کسی که صلاحیت وی از نظر نظام و شورای محترم نگهبان تأیید شد، رای بدهند."، وقتی می گوید: "ما نباید به سمتی برویم که ضرورت فعالیت احزاب در انتخابات حس شود"، ماهیت عمیقاً "ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی در سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم را بیان میکند. توصیه های "قائم مقام رهبری" نیز برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت حاکمیت راه به جایی نمی برد. جمهوری اسلامی ماهیت ارتجاعی خود را بطور عریان در نظر آرید توده ها قرار داده است.

## تقدید

از صفحه ۳

شده است و اگر کسانی مریض نباشند و خطا امام را قبول داشته باشند، دیگر ما تفرقه ای نباید بین ما باشد. "خط امام دیگر روش نیست است و راه مقدس نمائی که به اسم اسلام جلوی حرکت حکومت را بگیرند و نگذارند مدیریت اسلام با آن احکام نورانی بتواند کار خود را انجام دهد و اسلام را تبدیل کننده نیروی ضعیفی که رسوبات فکری افراد میتواند آن را از مدیریت با زدارد، دیگر بسته شده است."

بنا بر این با در نظر گرفتن مجموعه تحولات و فعل و انفعالات اخیر در درون هیئت حاکمه چنین بنظر میرسد که کشمکشهای موجود موقتاً "بفج جناح رفسنجانی - دولت و پرنامه های اقتصادی - اجتماعی آن انجام گرفته است. این امر از جهات مختلف بویژه قبل از انتخابات مجلس بنفع این جناح است، که می کوشد، تا بسا مانیها و شکستهای خود را به حساب کارشکنی جناح دیگر و محدودیتها و موانعی که بر سر راه پیشبرد برنامه های آن پدید آورده بگذارد و به مردم در صفحه ۱۰

از مجموعه آنچه تا کنون در باره خصوصیات و وظایف حوزه های سازمانی گفته ایم میتوان نتیجه گرفت که حوزه ها بمثابه واحدهای پایه ای سازمان در میان کارگران و زحمتکشان زمانی میتوانند در آگاهی، تشکیل و سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان نقش واقعی خود را ایفا نمایند که اولاً اعضای تشکیل دهنده آنها، فعال و آگاه باشند، در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشند ثانیاً بطور سازمان یافته آموزش ببینند و هدایت شوند. اگر بطور مداوم در جهت ارتقاء سطح آگاهی، توان عملی و تشکیلاتی حوزه ها و اعضای آنها حرکت نشود، اگر برنامه معین و دقیقی برای فعالیتشان وجود نداشته باشد و اگر حرکتشان مداوم "مورد ارزیابی قرار نگیرد، در نهایت به خرد کاری دچار میشوند و سطح آگاهی و فعالیتشان را کدمی مانسود و افق دیدشان در چارچوب تنگ فعالیت در کارخانه یا محله خود محدود میشود و از انجام وظایف خطیر خود بازمی مانند.

## در باره سازماندهی مبارزات

پیشه یابی کرده، راه حل های اثباتی و شیوه بر طرف کردن نارسا تئیهار را نیز مورد بحث و بررسی قرار دهند. همانگونه که در ابتدای بحث گفتیم، روح حاکم بر انتقاد باید تلاش برای ماندگی و ارتقاء فعالیت باشد. از اینرو در نلسات انتقادی باید از خورد های کیسن وزانه، طرح انتقاداتی که با هدف تخریب مورت میگیرد، بر خورد های که کویدن طرف قابل و از این طریق توجیه خود و عملکرد خود را بدف قرار داده است، جدا "اجتناب کرد. هر نیک عضو حوزه باید بیاموزد که به انتقاد به مثابه سیله ای برای کمک به بر طرف کردن ضعفها در حرکت سازمان، چه در فعالیت حوزه و چه بر طرف کردن خصائل غیر کمونیستی یک نیک بنگرد. تنها در این صورت است که جلسات انتقاد و انتقاد از خود مناسبت رفیقانه را نوبت میکند و روح همکاری و تعاون را گسترش بدهد و سطح فعالیت را ارتقا می بخشد.

## وخامت روز افزون

## وضعیت مسکن

مشکل مسکن و سرپناه کارگران و زحمتکشان از جمله معضلاتی است که همانند تمامی مشکلات و مصائب توده های مردم در جمهوری اسلامی مضاف شده است. میلیونها کارگر و زحمتکش از حد اقل مسکن و سرپناه محروم و در بدترین شرایط در اماکن مخروبه ای که به هر چیز شباهت دارند جز مسکن، زندگی می کنند. با افزایش جمعیت و خانه خرابتر شدن زحمتکشان آلونکها و حلبی آبادها و چادرها و کپرهای گسترش می یابند. آلونکهای ساخته شده از حلبی و مقوایلیون، خانه های تنگ و محقری که از حد اقل امکانات رفاهی بی بهره اند، اتاقهای تاریک و نمور که از یک باران بهاری سقفشان فرو میریزد و کفشان پر از آب میشود، گودها، کپرهای حلبی-آبادهای مسکن و ماوای زحمتکشانی هستند که کار توان فرسا قطره قطره انرژی و هستی شان را ذوب میکنند و شمره کارشان سرمایه داران را فریب تر میسازد. اینان پس از ساعتها کار طاقت فرسا به اتاقهای تنگ و تاریکی روی میاورند که از آب و برق و حد اقل امکانات رفاهی بی بهره اند و گاه تا ۷-۸ نفر را در خود جای میدهند. دهقانان فقیری که برای یافتن کار و نان ناگزیر به ترک روستاها شده اند، در حاشیه شهرهای بزرگ، در اماکنی که نمی توان بر آن مسکن و محل زندگی انسانی نام گذاشت، بر روی هم تلنبا ر شده اند. مشکل مسکن، در جامعه مشکل کارگران و تمامی اقشار و طبقات است. مسکن جامعه است که هر یک بنحوی با پیمانه های نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دست بگریبانند.

در جامعه ما جایگاه مناسبی است. مستقرانه و استعمارگرانه سرمایه داری حاکم است. سرمایه داران شمره کار و تلاش اکثریت افراد جامعه را به تملک خود در میاورند. از حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان بر سرمایه و ثروت های خود میافزیند، کما خهای افسانه ای، مجتمع های مسکونی گرانبها و ساختمانهای سربه فلک کشیده میسازند. سرمایه داران و دولت آنان زمین و صنعت ساختمان را نیز به عرصه بورس بازی و منبع درآمدهای سرشار

تبدیل کرده اند و ارزش زمین و ساختمان را بطور مصنوعی و بنحوی سرسام آوری افزایش میدهند. زاپش و تهیه مسکن مناسب برای کارگران و زحمتکشان هر روز دست نا یافتنی تر میشود و افزایش جمعیت شهرها و وروی آوری دهقانان رانده شده از روستا به شهرها، خیل جمعیت بی مسکن و بی سرپناه را افزایش میدهد. سران رژیم جمهوری اسلامی و بویژه خمینی جنایتکار که در او ان قیام عوام فریبانه می گفتند همه " مستضعفین " را صاحب خانه خواهند کرد. نه تنها مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان را حل نکردند بلکه این معضل توده های مردم را تشدید نمودند. سران جمهوری اسلامی بمحض تکیه زدن بر اریکه قدرت و منسجم ساختن ارگانهای سرکوب، زمینها و آپارتمانهای سرمایه داران را که توده های مردم در دوران قیام صادر کرده بودند، زانان باز پس گرفتند. ما موران سپاه و کمیته به جان زحمتکشان افتادند تا " امنیت " سرمایه را حفظ کنند. خانه های نیم ساخته را بر سرشان خراب کردند و اثاثیه ناچیزشان را از آپارتمانهای مصادری به بیرون پرتاب نمودند. علاوه بر این تداوم سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی برخیل جمعیت بی سرپناه و فاقد مسکن افزود. هم اکنون صدها هزار کارگر اخراج شده و ارتش چند میلیونی بیکاران راهی برای گذراندن زندگی ندارند و قاره تهیه مسکن نیستند. سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه کشاورزی طی سالهای اخیر، سیل دهقانان بی چیز را از روستاها به حاشیه شهرها رانده است. بخش عظیمی از زحمتکشان رانده شده از روستاها، در جستجوی کار و سرپناه روانه حاشیه شهرها شده اند. میلیونها آواره جنگی که در اثر توپ باران و گلوله باران مناطق جنگی، خانه و محل مسکونیشان ویران شده، در شهرها و مناطق مختلف آواره شده اند. جنگ نیز شرایط مساعدی را برای غارت و چپاول بیشتر زحمتکشان توسط سرمایه داران فراهم ساخته است. افزایش روز افزون نرخ تورم اجاره بها و قیمت ساختمان را افزایش داده است. حتی بنا به آمار ارائه شده توسط خود رژیم در فاصله سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳ اجاره مسکن ۳/۵ برابر شده و تنها طی یکسال گذشته ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. در چنین شرایطی است که کمبود و گرانی مسکن باعث شده است میلیونها

خانواده بدون مسکن و سرپناه بمانند و در بیغوله های زندگی کنند که به زباله دانسی بیشتر شبیه اند تا اماکن مسکونی. مشکل مسکن همانگونه که ترکیب جمعیتی بی مسکن و بی سرپناه نشان میدهد، نه تنها مشکل طبقه کارگر که مشکل تمامی اقشار و طبقات زحمتکش جامعه است. مشکل مسکن مشکل توده عظیم کارگران و زحمتکشان است که چرخهای اقتصاد دیرگردد آنان میگرداند اما از شمره کار خود بهر آری نمی گیرند. در مقابل از شمره کار و تلاش آنان سرمایه داران ثروت بیشتری می اندوزند. ساختمانهای سربه فلک کشیده و لوکس میسازند و دولت سرمایه داران هر روز مخارج هنگفتی صرف ساختن اماکن و ساختمانهای میکنند که محل استقرار نیروهای سرکوبگر و ارگانهای بوروکراتیک هستند. مشکل مسکن نه مشکل کمبود ساختمان بلکه مشکل عدم توزیع عادلانه آن است. حل مسئله مسکن در گرو توزیع عادلانه ساختمانها و ویرانه ریزی برای ساختمان بناهایی است که در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار گیرند. حل قطعی مسئله مسکن بنحولینفکی با نابودی استثمار و سرکوب، با نابودی نظام سرمایه داری پیوند دارد. نه رژیم جمهوری اسلامی و نه هیچ رژیم ارتجاعی دیگری که مدافع منافع سرمایه داران باشد قادر به حل مسئله مسکن نیست. حل مشکل مسکن همانند تمامی مصائب ناشی از نظام سرمایه داری، با بتکارت توده ای را ضرورت می بخشد. تنها دولتی قادر است در جهت حل مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان گام بردارد که جوشیده از درون خود توده ها و متکی به اراده انقلابی آنان باشد. دولتی که بعنوان اقدام اولیه، منازل، آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به سرمایه داران و نیز هتلها و ساختمانهای زائد دولتی را در اختیار زحمتکشان قرار دهد. دولتی که زمین و صنعت ساختمان را از عرصه بورس بازی و کسب سودهای کلان برای سرمایه داران خارج کند و با برنامهریزی ساختن مسکن برای کارگران زحمتکشان در صدد حل مشکل مسکن توده ها؛ زحمتکش بر آید. ما دام که رژیم جمهوری اسلا بر سر کار باشد، مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان نه تنها حل نخواهد شد بلکه هر روز حادتر میگردد و با بعدی خانمانی گسترش خواهد یافت.





## از میان نشریات

\* مجاهدین وبی اعتمادی توده ها

آقای مسعود رجوی، مسئول درجه اول مجاهدین، مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول تشکیل دولت موقت پس از سرنگونی رژیم خمینی، اخیراً با "صدای مجاهد" و درباره رابطه دین و دولت در دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی مصاحبه ای داشته است که متن این مصاحبه در شماره ۱۱۸ "نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور" چاپ شده است. ایین مصاحبه و مضمون سؤال و جواب های که رد و بدل گردیده است تا حدودی از دید موقعیست کنونی مجاهدین را نسبت به توده ها، و ذهنیت توده ها را نسبت به مجاهدین بازتاب میدهد. سؤال کننده گرچه خود یک مجاهد است و امکان مناسبی را در بالا و در تحولات پس از "انقلاب ایدئولوژیک" اشغال کرده است و هیچ ربطی به مجاهدان معترض و ناراضی که محبوس - اندویا کناره گیری کرده اند - و یا آن عده از پایه های مجاهدین (اگر که چنین کسانی هنوز مانده باشند!) که سیاست های رهبری را قبول ندارند - و بطریق اولی هیچ ربطی به توده های مردم که اعمال مجاهدین را زیر نظر دارند، ندارند، اما پرسش های او برگردان تا شیرات عملکردهای مجاهدین در ذهنیت همین ها است و از این زاویه به نوعی سئوالات آنان محسوب میشود. در واقع امر مسعود رجوی را فعال شدن این اذهان پرشگردد عرصه اجتماعی، و اجبار داشته است تا در پوشش جواب به مصاحبه کننده خودی، به ایین جمع پاسخ (?) دهد.

سؤال و جوابها عمدتاً حول دو محور میچرخد. اینکه میان مجاهدین "جمهوری دمکراتیک اسلامی" با خمینی و جمهوری اسلامی چه فرقی وجود دارد؟ و اینکه چرا مردم نسبت به مجاهدین "شاکاک" اندویب اعتماد؟! البته آقای رجوی در تمام طول مصاحبه، اسلوب و منطق دیرین مجاهدین را مبنی بر اینکه چون با خمینی مرتجع مبارزه میکنند، پس نیروی انقلابی و مترقی و غیره هستند و هر کس علیه آنها چیزی بگوید یا نسبت به آنان دچار شک و تردیدی اعتمادی شود خودش هم مرتجع است و تحت تاثیر القایات "استعمار" است و دچار "خمینی گریدگی" شده است و غیره، به حد و فرموده استفا ده قرار میدهد و این معادله،

کماکان وظیفه توجیه سیاست های ایشان را بر مهده می گیرد. پرشگرمی گوید ".... من خودم را می گذارم جای یک آدم معاند، مثلاً جای دم و دنبالچه های شاه و خمینی در خارج کشور و یا در جای مرتجعین یا فرصت طلب های چپ نامومی پرسم که چه فرقی بین مجاهدین و خمینی هست؟ ... از زاویه عقیدتی فرقی این ها ... چیست؟"

رجوی عصاره سؤال را خوب می گیرد و ریشه آن را که منبعث از بی اعتمادی توده ها که اینک بر زبان سؤال کننده جاری گشته است و بر قائل شدن تشابه میان "رژیم خمینی" و "جمهوری دمکراتیک اسلامی" از زاویه برخورد به منافع اساسی توده ها دلالت دارد، درک میکند. از همین رو او هم تلاش او مصروف این میگردد که در لابلای شمردن "فرق" های سؤال شده، در خورا اعتمادی بودن خود را به ثبوت برساند. اگر چه بر طبق اظهار آقای رجوی این فرق ها را با بیستی در سیاست ها و عملکردهای - وهم چنین برنامه - مجاهدین جستجو کرد، اما در پاسخ های ارائه شده، سیاست ها و عملکردها در سایه قرار میگیرد و همه آنچه که بنام سیاست - ها و عملکردها مطرح میشود آنقدر سست و سطحی است که حتی خود ایشان را نیز مجاب نمی کند. بر همین مبنا، هسته مرکزی و کوشش اصلی مصاحبه را، همان کسب اعتماد و بر طبق همان معادله که فوقاً بدان اشاره کردیم در بر می گیرد. آقای رجوی با ذکر اینکه سخنان خمینی را در مورد خودش و اینکه او "مظها سلام است" و ... نبا بیستی با ورداشت و آوردن یک چند آیه علیه "دجالیت" آخوندها، نتیجه میگیرد که چنین سئوالی "غلط انداز و خطا است" و دست بالا اینکه می گوید "مگر خمینی مظهر اسلام و مسلمانی است؟ مگر خمینی با اسلام و مسلمانی ربطی دارد که بگوئیم چه فرقی بین اسلام او و اسلام مجاهدین است؟". بدین ترتیب "مسئول تشکیل دولت موقت" .... با ساده کردن قضایا - البته با تردستی - از پاسخ صریح طفره رفته و دچار عجز میگردد. این عجز البته در قاصد صرماندن ایشان از حرف زدن نیست، بلکه در وجوه مشترک اساسی تریین محورها در مکتب ویرنا مه ایشان و رژیم کنونی نهفته است. محورهای که بطور بلاواسطه به زندگی و منافع کارگران و زحمت کشان ربط پیدا می کند. اگر که خمینی جنا بی تکار که با اتکاء به

\* نقل قولها همه از شماره ۱۱۸ "نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور" و تائیدها از ما است.

دین بی سابقه ترین روش های تحمیق و سرکوب را پیشه ساخت تا حریم مقدس ما لکیت خصوصی را پس دارد و سیاست سرما به راتا مین و تحکیم نماید، در ادبیات مجاهدین فقط "دجال" است و "دین فروش" و نه حافظ منافع سرما به داران و غارتگران، این البته بی حکمت نیست. آقای رجوی اساساً وارد این مقوله نمیشود تا فرق خود را با خمینی بازگو نماید! به راستی میان خمینی، "دنبالچه" های شاه و "شما مجاهدین در این زمینه چه تفاوتی وجود دارد؟ رجوی اگر به روشن کردن این تفاوت - و در واقع تشابه - نمی پردازد، در عوض می گوید، همان موقع که خمینی "منطق یا روسری یا توستری را علم کردم" مخالفت کردیم "و وقتی که حزب الهی ها ریخته بودند آن محله مربوطه را در تهران آتش کشیده بودند" مجاهدین آن را محکوم کردند! اینها و افاضات دیگری از همین قماش از جمله آن سیاست ها و عملکردهای است که با بیستی پاسخ "فرق" های سؤال شده را از آن دریافت.

آقای رجوی با پیش کشیدن همان معادله معروف و اینکه "چون خمینی مظهر ارتجاع و کهنگی است" پس مجاهد که او مبارزه میکند "مظها انقلاب و نوروزی" است، سعی میکند تا ضمن تقویت ثقل جنبه های اثباتی گفتار خود، به این سؤال که اینبار توسط خود او مطرح میشود "از کجا معلوم که مجاهدین هم چون مسلمان هستند مثل خمینی از آب در نیایند؟" نیز پاسخ بگوید. و به همه گان خاطر جمعی و اطمینان بدهد که مجاهد انقلابی است. چرا مجاهد انقلابی است؟ چون خمینی ارتجاعی است! این ما حاصل استدلال آقای رجوی است که بی پایه بودن آن در سطح جنبش انقلابی ایران آنقدر آشکار و عیان است که مکشروی آن زانداست. همگان میدانند که تضاد شما با "رژیم خمینی" و بی تضاد و سلام شما و دیگر کسانی که بیرون از حکومتان دنیا آنان که در حکومتان، ربطی به مترقی بودن و یا انقلابی بودن دسته اول ندارند. و نیروی ارتجاعی نیز نمیتوانند با هم اختلاف و تضاد داشته باشند. مگر میان متحد قبلی شما جناب صدراعظم با خمینی اختلاف و تضاد وجود نداشت و ندارد؟ مگر میان دسته - جات مختلف سلطنت طلب و جمهوری خواهان بورژوا، با خمینی اختلاف و تضاد وجود ندارد؟ جناب آقای رجوی، اختلاف و تضاد میان مرتجعین نیز نمیتواند وجود داشته باشد. همانطور که میان شاه و خمینی، میان بختیار و خمینی میان

با زرگان و خمینی و با لآخره میان شاه و خمینی - وهمینطور میان خود این دسته جات - وجود دارد. هیچکس نمیتواند از ارتجاعی بودن خمینی، انقلابی بودن بختیا روبنی صدر و امثالهم را نتیجه بگیرد. پس بیهوده خودتسان را سرگرم اینگونه استدلال های بی پایه و اساس که مدت ها است دیگر نمیتواند کسی را مجاب کند نفرمائید.

در هر حال، رجوی پس از ارائه ایمن استدلال ها که با یستی همگان قانع شده باشند، هشدار میدهد که اگر با زهم کسانسی بگویند "از کجا معلوم که مجاهدین چنین و چنان از آب دریا یبند" اینان دیگری تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی و "استعماری" واقع شده اند، یا افرادی نا آگاه و بی اطلاعند و یا اینکه دیگر خیلی "شکاک" اند! و بهمین خاطر از دیرباز وری آنها به اظهار ناراضایتی می پردازد و با تهدید و خط و نشان بمیبدان می آید. او هر کس را که نمی خواهد خود را با این کلی با فی های عوام فریبانه که در منتهای استیصال بر زبان آورده میشود سرگرم نماید، مارک های را که از پیش آمده دارد، بر پیشانی او میزند تا مگر از این طریق این سوال کننده "شکاک" و سمج را خاموش و یا وادار به سکوت نماید. او می گوید که چنین کسانی دچار "خمینی گزیدگی" شده اند و شک آنها "شک خمینی پسند" است و مبسوطا "به همه گان توصیه میکند که دچار این آفت زدگی" خمینی گزیدگی "نگردند، از عدم اعتنا نسبت به مجاهدین اکیدا" بپرهیزید که این همان چیزی است که مورد پسند خمینی است و... چرا که "خمینی امیدوارا پرپر میکند و یکی از بدترین آثار خمینی گزیدگی اینست که آدم بیایده چیزهای درست و خیر دچار بی اعتنادی شود". پس وقتی که پای استدلال می لنگد، شگردهای سنتی مجاهدین، مارک زنی، تهدید، خط و نشان و یک کاسه کردن هر کسی که به آنها و سیاست های شان انتقاد نماید، با خمینی و "دنبالچه های شاه" بکار می افتد و تازه در این حدهم باقی نمی ماند، چرا که سمتی که بر اساس ماهیت این جریان فرارویش قرار گرفته است آنان را در استفاده از این شگردها استادتر خواهد ساخت و در همین رابطه است که رجوی می گوید "اینگونه شک ها و بی-اعتنادهای که ناشی از خمینی گزیدگی اند، در عدداد گناه و گاه بالصراحه گناه تلقی میشود. و بدینگونه چماق تحمیق که روی دیگر چماق تهدید است با لامیرو دوبه ظرفیت های

با لقهو یک جریان بورژوازی صراحت بیشتری میبخشد!

آقای رجوی که فی الحال بیش از هر چیز به اعتقاد توده ها نیا زمن دست می گوید که "اگر مجاهدین از راه بدر شدند" و اگر "در آینده از خط خارج شدند" آنها (منظور مردم است) نیز نمیتوانند "بلند شوند و تمام حجت کنند" و چنانچه مجاهد قبول نکرد آن را "به سزای اعمالش برسانند" اما آنچه در شرایط حاضر ضروری است همانا اعتنا به ایشان است و اگر کسی میخواهد آلوده به "گناه" نگردد، نباید یستی از بدل این اعتقاد خودداری ورزد. اعتقاد دی که در پیرو سه سرنگونی شاه و نیز وجود داشت. "در مبارزه با شاه و در قیام علیه شاه در خروش مرگ بر شاه می توانستند به یکدیگر اعتنا نکنند آن اعتقادها را با زهم لازم داریم و خیلی بیشتر لازم داریم". منظور آقای رجوی روشن است. او و کوشش میکند و صراحتی ورزد که بدو "هر طور که شده مردم به ایشان اعتنا کنند و ایشان را بر مسند قدرت بنشانند، آنگاه اگر مجاهدین دچار خطا شدند، اگر (؟) از راه بدر شدند، آنها را به سزای اعمالشان برسانند! خیر جنا ب رجوی، مردم ایران تجارت سخت و خونین چند ساله ای را پشت سر دارند. اجازه بدهید آنان تجربه را یکبار دیگر تجربه نکنند. امروز بر زمینه نا پیداری رژیم به فایده ارتجاعی جمهوری اسلامی و سقوط حتمی الوقوع آن، کم نیستند جریانی تا ارتجاعی و ضد انقلابی که در منازعات خود با این رژیم کوشش کرده اند و می کنند تا با ریبوریا اعتنا توده ها را به سوی خود جلب کنند و با زهم آنان را سکوی دست - یا بی به قدرت و تاملین منافع خود سازند.

والبته که ما هیتا این اعتقاد خواهی ها بر هیچ کس پوشیده نیست. جریان سقوط شاه و تحولات پس از آن، اتفاقا "این درس مهم را به عموم توده های ایران داده است که دیگر نمیتوان و نباید اعتقاد های غیر اصولی را داد - من زده خمینی شاراتان با مستمسک قرار دادن دین و استفاده از هزار حقه و نیرنگ، بر بستر همین اعتقاد های بیجا، مبارزاتشان را منحرف و سپس به سرکوب آنها پرداخت. اکنون توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان را به این نوع اعتقاد های نیا زی نیست و همین مصاحبه شما انعکاس این واقعیت است که توده ها دوره اعتقاد های نا آگاهانه را تا حدود بسیار زیادی پشت سر نهاده اند. وانگهی، مگر شما اکنون از "راه" بدر نشده اید؟ مگر راه شما و راه توده های زحمتکش ما از هم جدا نیست؟ زحمتکشان ایران چه میانه ای و چه مناسبات

دوستانه ای با دول ارتجاعی و امپریالیستی میتوانند داشته باشند؟ اگر زود بند خمینی و دارودسته اش با امپریالیست ها و در بدو امر هنوز به نشست های پنهانی امثال ژنرال ها بیزر و بهشتی و... محدود می گردید، مناسب است که گرم و آشکار و بیه گسترش شما آنهم از هم اکنون که دیگر از ظاهر من الشمس است. مردم ایران چگونه میتوانند به شما اعتنا نکنند و یا به شما شک نکنند؟ بگذریم از اینکه دیگر امروز کار شما آقایان از مرحله شک کردن بسیار فراتر رفته است. "خمینی گزیدگی" و لاطا غلات دیگری از این دست، به فرو بستن چشم توده ها بر عملکردهای ارتجاعی و بر مناسب است که گرم شما با دشمنان خود منجر نخواهد شد.

همانطور که می بینید آقای رجوی، این مسئله مربوط به آینده نیست که شما می گوئید "اگر هم در آینده از خط خارج شدند" ... شما مدت ها است که از خط توده ها خارج شده اید، خط شما خط دوستی با خصم خلق خط رودررویی با توده ها، خط بورژوا "لیبرال" ها است، خط سرمایه و امپریالیسم است و بی اعتنادهای توده ها نسبت به شما مبتنی بر همین زمینه ها است. ●

### تشدید ● ● ● از صفحه ۷

و عده دهد که از این پس با اختیاراتی که بدست آورده است، وضعیت تغییر خواهد کرد. در این میان خمینی نیز که پیش از این کشمکشها موقعیتش بچنان درجه ای وخیم شده بود که دیگر حتی فتاوی و پند و نصیحتا و به هیچ گرفته میشد، موقعیت خود و نقش فردی اش را در میان جناح های موجود چنان مستحکم نمود که تمام گفته های او حتی برای مجتهدین رده بالا نیز حجت است و میتواند بر خلاف احکام و قوانین موجودا سلامی نظر دهد، و هیچکس حق مخالفت با او را ندارد. جناح با زار در این کشمکشها موقتا "عقب نشینی کرده" و خا منه ای ضمن اظهار رندامت، وفاداری خود را به خمینی اعلام نمود، قدرت شورای نگهبان محدود گردید، اما این پایمان اختلافات و کشمکشهای درونی هیئت حاکمه نیست، بلکه سر آغاز درگیریهای بسیار حاد دیگر در آینده است. فتاوی خمینی مخالفت شدید روحانیونی را که با نظرات وی مخالفند بر خواهد انگیخت، جناح با زار در برابر قدرت گیری و برنامه های جناح رقیب و انکشی شدید نشان خواهد داد. تضادها با زهم شدیدتر خواهد شد، و زمینه را برای یک دوره درگیریهای حاد تر فراهم خواهد ساخت. ●

توضیح و تشریح  
برنامه سازمان

در برنامه سازمان پس از آنکه دربند چهارم، موقعیت موسسات کوچکتر در برابر موسسات بزرگتر را توسعه و پیشرفت سرمایه - داری بیان گردید، دربند پنجم گفته میشود:

"پیشرفتهای تکنیکی که سرمایه داران را قادر میسازد به نحو فزاینده ای از کار زنان و کودکان در پیرویه تولید و مواد اولیه استفاده کنند و نیز قدرت جذب بسیار محدود نیروی کار در سرمایه داری وابسته ایران سبب شده است که مدام تقاضا برای نیروی کار را زعرض آن عقب بماند و با بستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش یا بد سرمایه داران امکان بیشتری بیا بندتا درجه استثمار کارگران را بالا ببرند.

از این رو وجودیک ارتش عظیم از بیکاران سبب شده است که کارگران با عرضه ارزان نیروی کار خود در معرض ستم و استثمار شدیدتری قرار گیرند و سطح استثمار آنها فوق العاده افزایش یابد."

پیش از این توضیح داده شده در نظام سرمایه داری، انگیزه کسب حداکثر سود، سرمایه داران را وامیدارد که مداوماً بخشی از ارزش اضافی را که ما زاد بر آنچه چیزی است که صرفنایزهای شخصی خود خوانوده شان می کنند به سرمایه خود بیا فزاینده تولید را گسترش دهند تا ارزش اضافی بیشتری بدست آورند. رقابت نیز سرمایه داران را وامیدارد که مداوماً سرمایه خود را بسط دهند و بقول مارکس: "فقط با انباشت فزاینده است که می توانند به بسط سرمایه بپردازند." با این انباشت و بسط مداوم و فزاینده سرمایه است که تولید نیز گسترش می یابد و در پیرویه گسترش تولید تکنیکهای بهتر و جدیدتری بکار گرفته میشوند. بعبارت دیگر مکاتیبم روندا نباشت همچنانکه بر حجم سرمایه و تعداد کارگران می افزاید، ترکیب سرمایه را نیز تغییر میدهد. آن بخش از سرمایه که صرف گسترش وسائل تولید میگردد (سرمایه ثابت) نسبت به بخش دیگر که صرف خرید نیروی کار میشود (سرمایه متغیر) سریعتر رشد میکند و ترکیب ارگانیک سرمایه پیوسته عالی تر میشود. در این روند، سرمایه ها بیش از پیش تمرکز و تجمع می یابند. موسسات کوچک و متوسط که بیارای

برابری یا سرمایه های بزرگ و تکنیکهای پیشرفته را ندارند از پای درمی آیند، خانه خراب میشوند و صاحبان آنها بصوف پرولتاریا می پیوندند. این روند در همان حال که بر کمیت کارگران می افزاید، عاملی در جهت فشار به کارگران و تشدید وابستگی کارگر مزد بگیر میگردد. ما روندا نباشت سرمایه و تغییراتی که در این روند عارض ترکیب سرمایه میشود از جهت دیگر نیز بر وضعیت طبقه کارگر تا شیر میگذارد. انباشت سرمایه "بصورت تغییر مستمر کیفی در ترکیب سرمایه و در افزایش دائمی جزء ثابت آن بزبان جزء متغیرش انجام میگردد. از آنجا که تقاضای کار وابسته به جزء متغیر آن است، لذا این تقاضا با رشد سرمایه مزبور تدریجاً تنزل میکند."

نتیجتاً هرچه ترکیب ارگانیک سرمایه عالیتر میشود، تقاضای نیروی کار با لنسبه تنزل می نماید. بخشی از کارگران مشغول بکار زائد میگردند، اخراج میشوند و بصوف بیکاران می پیوندند.

"در حقیقت انباشت سرمایه به نسبت توانائی و عرض و طول خویش دامنای یک اضافه جمعیت کارگری یا جمعیت کارگری زائدی را بوجود می آورد که جنبه نسبی دارد یعنی متجاوز از میزان نیاز زندهیهای متوسط سرمایه است." با مقدار سرمایه اجتماعی و ارتدکار و درجه رشد آن، با گسترش دامنه تولید و توسعه کارگرانی که بحرکت درآمده اند، با ترقی بار آوری کار آنها و با فوران نیرومندتر و کامل تر همه سرچشمه های ثروت، مقیاسی نیز که در آن جذب بیشتر کارگران بوسیله سرمایه با دفع بیشتر آنها بستگی دارد گسترده تر میشود، سرعت تغییرات در ترکیب آلی سرمایه و در صورت فنی آن افزایش می یابد و دامنه ی آن محیط هائی از تولید که تغییرات مزبور در آنها گاه همزمان و گاه متناوباً راه پیدا میکنند، منبسط میگردد. بنا بر این جمعیت با انباشت سرمایه ای که خود موجود است مستمراً وسائل میسازد."

بیکار شدن تعداد دروا فزونی کارگر، در اثر ترقیات و پیشرفتهای فنی در نظام سرمایه داری، عامل دیگر است در جهت تشدید فشار و استثمار طبقه کارگر و تشدید وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه.

علاوه بر این، استفاده از ماشینها و تکنیکهای عالی تر نتیجه دیگری نیز در پی

دارد، یعنی مداوماً امور مربوط به تولید را ساده تر میکند و تخصص و تجربه کمتری را می طلبد. با نتیجه این امکان برای سرمایه داران پدید می آید که از کار زنان و کودکان نیز در پیرویه تولید استفاده کنند. به قول مارکس: "تا آن حد که ما شینیم نیروی عضلانی را زائد میسازد، خود وسیله ای برای استفاده از کارگرانی میشود که نیروی عضلانی ندارند از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضاء آنها دارای نرمش بیشتری است. بهمین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعرا استفاده سرمایه داری از ماشین بود."\*

سرمایه داران زنان و کودکانی را که حاضرند نیروی کار خود را بقیمتی ارزان در اختیار سرمایه دار قرار دهند استفاده میکنند و بجای کارگران مرد بکار می گمارند. این استفاده از کار زنان و کودکان به علل مختلف بنفع سرمایه دار است. سرمایه داران دستمزدها بسیار نا زلی به آنها می پردازند، نتیجتاً ارزش اضافی بیشتری بدست می آورند.

گذشته از این اعتراض زنان و کودکان به استثمار روحشانه سرمایه داران با لنسبه محدود تر است و سرمایه داران ترجیح میدهند که چنانچه محدودیتهائی وجود داشته باشد، هرچه بیشتر از کار زنان و کودکان استفاده کنند. این استفاده از کار زنان و کودکان نیز منجر به بیکار شدن تعداد دیگری از کارگران و افزایش کمیت ارتش بیکاران میگردد.

در ایران نیز با تسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری و توسعه آن امکان بیشتری برای استفاده از کار زنان و کودکان پدید آمد. در حالیکه در سال ۱۳۳۵ هـ ۲۷۸۰۰۰ نفر (۳۴ درصد) از شاغلین صنایع کارخانه ای از زنان تشکیل میدادند، این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۵۰۹۰۰۰ نفر (۴۰ درصد) افزایش یافت. هر چند که طی چند سال اخیر در نتیجه بحران عظیم اقتصادی که منجر به اخراج و بیکاری تعداد کثیری از کارگران شده است و نیز سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در زمینه محروم ساختن مطلق زنان از حقوق اجتماعی، این تعداد به ۳۸۰۰۰ نفر (۶ درصد) کاهش یافته است. استفاده از کار کودکان نیز فقط در بسیاری از موسسات کوچک بویژه کارگاههای قالبی بلکه در تعدادی از کارخانه های امری معمول و متداول است و کودکان با حداقل دستمزد در بدترین

شرایط ایمنی و بهداشتی بشکل وحشیانه ای استثما میشوند. علاوه بر آنچه که فوقاً ذکر شد و همگی بیانگراین واقعیت اندک با توسعه و تکامل سرمایه داری و انباشت سرمایه، مدام بر شدت استثما رکارگران، وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه و رشد روزافزون ارتش بیکاران افزوده میگردد، در ایران بعلاوت محدودیتها و موانعی که ساخت سرمایه داری وابسته در روند توسعه خودبا آنها روبروست، بقایای متعدد نظامات ما قبل سرمایه داری، وابستگی اقتصادی و سلطه انحصاری امپریالیستها بر بازار داخلی، و محدودیت انباشت سرمایه در داخل که نتیجه انتقال بخش عظیمی از ارزش اضافی به کشورهای امپریالیستی است، قدرت جذب نیروی کار با زهم محدود تر و ارتش ذخیره صنعتی بسیار بزرگتر است. همه این عوامل باعث شده اندک پیوسته تقاضا برای نیروی کار از عرضه آن عقب بماند و ارتش ذخیره صنعتی یا ارتش بیکاران پیوسته افزایش یا بدرحالیکه در نخستین سالهای دهه پنجاه، تعداد بیکاران آشکار رقمی حدود یک میلیون نفر بود، امروزه این تعداد به ۵ تا ۶ میلیون افزایش یافته است. منابع رسمی دولتی تعداد بیکاران را حدود ۳ میلیون نفر برآورد می کنند، در حالی که این ادعا بکلی کذب و بی اساس است. کذب این ادعا از طریق این واقعیت آشکار میگردد که مطابق تازه ترین گزارش مرکز آمار ایران در مهرماه سال ۱۳۶۶ جمعیت کشور بالغ بر ۵۱۷۰۰۰۰۰ نفر است که بیش از ۵۱/۵ درصد آن یعنی حدود ۲۶/۵ میلیون نفر آنرا جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ ساله تشکیل میدهد، اما مطابق همین گزارش جمعیت فعال اعم از شاغل و بیکار حدود ۱۳/۵ میلیون نفر ذکر شده است. در ایران گذشته از کسانی که مطلقاً بیکارند، تعداد زیادی دهقان فقیر و خرده پا وجود دارند که قطعه زمینی ناچیز آنها بهیچوجه کفاف زندگی شان را نمی دهد و بخش اعظم سال را در جستجوی کار بسر میبرند. اینان را نیز باید در زمره نیروهای ارتش ذخیره صنعتی بحساب آورد. بیکاران پنهنی یعنی کسانی که ظاهراً با اشتغال به کارهایی نظیر دستفروشی، دلالی، ماشینی - شوئی وغیره وغیره مشغول بکارند، اما در واقع جزء بیکاران محسوب میشوند و کمیت بسیار

عظیمی را نیز تشکیل میدهند، در زمره ایمن ارتش عظیم بیکاران بحساب می آیند. همه این حقایق تعداد کثیر بیکاران ایران را که تحت شرایط سخت و دشوار در منتهای فقر و گرسنگی زندگی میکنند، در معرض تباہی مادی و معنوی قرار دارند و خوانواده های آنها در نتیجه فقر و مسکنت در معرض انواع واقسام انحرافات و مفاسد نظام سرمایه داری قرار میگیرند، نشان میدهد، این اردوی عظیم بیکاران محصول، اجتنابنا پذیر نظام سرمایه داری است و جز علاینفک و شرط وجودی آن محسوب میگردد. اما اگر این اردوی عظیم فقر و بیکاری بیانگر وضعیت اسفبار کارگران در نظام سرمایه - داریست، طبقه سرمایه داران از این ارتش بی - کاران حداکثر استفاده را برای کسب سود هر چه بیشتر و استثما هر چه شدیدتر بکارگران می برد و بر حجم سرمایه و ثروت خود می افزاید این جمعیت عظیم بیکار به سرمایه داران امکان میدهد که دستمزدها را در سطح نازل سی قرار دهند و بر شدت استثما ر آنها بیفزایند. کارگران مشغول بکار نه فقط نیروی کار خود را به قیمتی بسیار ارزان در اختیار سرمایه داران می گذارند و شدیداً استثما میشوند بلکه به بسیاری از تحمیلات سرمایه داران نیز تن میدهند، چرا که هر لحظه بیم آن دارند که سرمایه داران آنها را اخراج کنند و بجای آنها از میان کارگران بیکار و گرسنه که در پشت در کارخانه ها صف کشیده اند استخدام کنند. بدین طریق است که کارگران ایران با عرضه ارزان نیروی کار خود در معرض ستم و استثما ر شدید و هولناکی قرار دارند و سطح استثما ر آنها

فوق العاده بالاست. " اگر وجود جمعیت زائد کارگری نتیجه انباشت یا توسعه ثروت بر اساس سرمایه داریست، بالعکس همین اضافه جمعیت بنوبه خود هر می برای انباشت سرمایه داران میگردد و حتی بیکی از شرایط وجودی شیوه تولید سرمایه داری مبدل میشود، اضافه جمعیت مزبور ارتش احتیاط صنعتی - آمادہ بخدمتی بوجود می آورد که چنان کامل و مطلق بسرمایه تعلق دارد که گوئی وی آنرا با مخارج شخصی خود پرورده است. "

اما ستمی که بر طبقه کارگران ایران اعمال میشود، بهمین جا خاتمه نمی پذیرد. بحرانهای اقتصادی که ذاتی شیوه تولید سرمایه داری هستند، روند و خامت شرایط زندگی طبقه کارگران را تشدید می کنند.

\* کا پیتال - جلد اول - کارل مارکس



## اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

# زنده باد سوسیالیسم

## درباره سازماندهی طبقه کارگر

در تکمیل بحث‌های تاکنونی درباره خصوصیات، وظایف و چگونگی فعالیت حوزه‌ها، مسئله را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دهیم، مناسبات درونی حوزه‌ها چگونه تنظیم میشود، ارتباط آنها با ارگانهای بالاتر و بخشهای گوناگون تشکیلات بر چه اساسی است، ضوابط و اصول ناظر بر فعالیت تشکیلاتی حوزه‌ها چه هستند و وظایف درونی حوزه‌ها کدامند؟

مناسبات درونی یک سازمان کونیستی که تشکل و سازماندهی طبقه کارگر در راه‌های این طبقه را وظیفه خود قرار داده است، بر اصول سانترالیسم دمکراتیک مبتنی است. سانترالیسم دمکراتیک روح حاکم بر مناسبات درونی ارگانهای مختلف، مناسبات ارگانهای پایین با بالا، ارگانهای رهبری با ارگانهای تحت مسئولیت خویش و کل تشکیلات می‌باشد. سانترالیسم دمکراتیک محصول مناسبات آگاهانه و اعتماد رقیقانه انقلابیون کونیستی است که حول یک برنامه واحد گرد آمده‌اند، در راه دستیابی به آرمانی مشترک مبارزه میکنند و بر مبنای همین مناسبات آگاهانه و اعتماد رقیقانه، الزام به اجرای تعهدات و مقرراتی سازمانی را مادیت می‌بخشند. سانترالیسم دمکراتیک یعنی رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز. سانترالیسم و دمکراسی اجزای لاینفک مناسبات سالم حزبی محسوب میشوند. سانترالیسم صرف، سانترالیسمی که منکی به دمکراسی درون تشکیلاتی، رعایت حقوق اعضا و محصول آگاهی باشد، به بوروکراتیسم می‌انجامد و دمکراسی درون تشکیلاتی بدون اعتقاد و الزام به سانترالیسم و تمرکز، لیبرالیسم و آنارشی را بیارسی آورد. دریک تشکیلات کونیستی دمکراسی درون تشکیلاتی از مجاری بحث و مبارزه یدئولوژیک فعال، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای عالی سازمان و انتقاد و انتقاد از خود عملی میگردد و مکانیسمهای اجرای سانترالیسم عبارتند از: تبعیت جزء زکل، تبعیت ارگانهای پایین از ارگانهای بالاتر، تبعیت اقلیت از اکثریت و تبعیت کل سازمان از مرکزیت. حوزه‌های کارخانه و محله‌ها مثابه بخشی از تشکیلات کونیستی، در مناسبات درون سازمانی، تحت هدایت اصول سانترالیسم دمکراتیک قرار دارند.

ما دیت یا بند. رفقای متشکل در حوزه‌ها با بید توجه داشته باشند انتقاد و انتقاد از خود همواره با بید عنوان عامل سازندگی، با ممل ارتقاء فعالیت و رفع موانع صورت گیرد. از اینرو در طرح انتقاد و نفعی یکپدیده، یک حرکت، یک خصلت، همواره با بید برای آن جایگزین‌اشباتی داشته‌اند. انتقاد و انتقاد از خود کونیستی که به منظور حل تضادهای درون تشکیلاتی صورت میگیرد با بید ارتقاء فعالیت بی‌نجام و مناسبات رقیقانه را تقویت نماید. انتقاد و انتقاد از خود کونیستی بکلی از انتقادها نیکه به منظور تخریب صورت میگیرند، یکپدیده را بکلی نفی میکنند بدون آنکه جنبه‌اشباتی در نظر داشته باشد، از بیخ و بن متفاوت است. انتقاد و انتقاد از خود را نباید با غرور و لندهای روشنفکرانه، نق زدن بهانه جوئی، میج گیری و... یکی گرفت. انتقاد و انتقاد از خود عامل سازندگی و تقویت مناسبات رقیقانه و کمک به وحدت و انسجام صفوف سازمان است. هم‌گونه که گفتیم دمکراسی درون تشکیلاتی بدون سانترالیسم معنا و مفهومی ندارد و نمی‌تواند عامل وحدت بخش و تکامل دهنده یک تشکیلات و اجزای آن باشد. سانترالیسم جزء لاینفک دمکراسی درون تشکیلاتی و تکمیل کننده آن است. اگر ارگانهای مختلف تشکیلات و نیروهای تشکیل دهنده آن، در عین برخورداری از حق بحث و مبارزه یدئولوژیک بر سر کلیه مسائل سازمان و انتقاد از سیاستها و نحوه حرکت، در عین حال خود را ملزم به پذیرش سانترالیسم ننمایند، سازمان نمی‌تواند بمثابه یک کل منسجم و واحد عمل کند، نمی‌تواند سیاستها و حدودها هنگی را پیش برد و نقش خود را ایفا نماید. برای روشن تر شدن چگونگی و ضرورت اجرای سانترالیسم دمکراتیک، بمثابه امری حیاتی برای تشکیلات، یک حوزه تشکیلاتی را در حین انجام وظایف انقلابی، بحث و بررسی شیوه‌های کار، بررسی سیاستهای سازمان، بحث بر سر ضرورت انجام یک حرکت مشخص و... در نظر میگیریم. فرض می‌کنیم یک حوزه کارخانه، جلسه‌ای برای تعیین نحوه پیشبرد تبلیغ در میان کارگران برگزار نموده است. بحث‌هایی میان اعضای حوزه بر سر نحوه تبلیغ در کارخانه در گرفته است. هر یک از رفقا روشی را پیشنهاد میکنند. رقیقی معتقد است در شرایط کنونی با توجه به جو کارخانه، توان کمی و کیفی حوزه و... بهترین روش این است که اعلامیه‌ای تهیه شده و بطور

اجرای دمکراسی درون تشکیلاتی برای رفقای متشکل در حوزه‌ها این امکان را بوجود می‌آورد که در تعیین خط مشی، در پیشبرد سیاستها و نحوه حرکت سازمان، تا شایر بگذارد و تبعیت از اصول سانترالیسم باعث میشود یکپارچگی و وحدت صفوف سازمان را حفظ نمایند. اگر حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در ارگانهای عالی سازمان این امکان را ایجاد میکند که رقیق (رفقای عضو) نمایندگان مورد تأیید خود را انتخاب نمایند، اما ارگانهای انتخاب شده با بید قدرت تصمیم‌گیری برخورداری دارند، تصمیماتشان اجرا شود و عملکردشان از طریق اجرای مکانیسم‌هایی تحت نظارت و کنترل قرار بگیرد. بحث و مبارزه یدئولوژیک فعال حول کلیه مسائلی که در سازمان مطرح میشوند و بنحوی با سر نوشت سازمان و جنبش پیوند دارند، از دیدگاه زمین‌های اجرای دمکراسی درون تشکیلاتی است. از طریق پیشبرد بحث و مبارزه یدئولوژیک فعال و سازماندهی اصولی و هدفمند آن، هر عضو سازمان میتواند در حد توانایی و استعداد خود در تکامل مبنای نظری و عملی سازمان تا شایر بگذارد. بحث و مبارزه یدئولوژیک در حوزه‌ها، در جلسه‌های تشکیلاتی و در مطبوعات سازمانی، به ارتقاء توان نظری، شکوفائی و رشد استعدادها می‌انجامد هر آینه مضمون و هدف از پیشبرد آن بدرستی درک شده باشد. بحثها و محورهای مبارزه یدئولوژیک در حوزه‌ها با بید این هدف پیش برده شوند که راهگشای حرکت حوزه و کل سازمان و تکامل دهنده نظری و عملی باشند، بحثهای کشنده و بی‌انتها که بمنظور ارضای تمایلات روشنفکرانه صورت میگیرند، و راجحی‌های بدون محتوی، بحث کردن بر سر مسائلی که طرح آنها به بهبود فعالیت سازمانی ما خواهد انجام میدونه دردی را از جنبش ما میکند بحث کردن بخاطر نفس بحث کردن انرژیها را به هدر میدهد و جز اتلاف وقت و انرژی شمری ببار نخواهد آورد. انتقاد و انتقاد از خود مکمل بحث و مبارزه یدئولوژیک و جزئی از اصول دمکراسی تشکیلاتی است. انتقاد و انتقاد از خود و تشویق آن در تمامی سطوح سازمانی از جمله در حوزه‌ها این امکان را بوجود می‌آورد که با نقد آنچه کهنه و عقب مانده است، نقد و عمل با زندارنده و موانع کار، آلترناتیوهای عملی فراروئی نواز کهنه،

مخفیانه در اختیار کارگران مبارز قرار گیرد. رفیق دیگری این شیوه حرکت را رد می کند و تبلیغ شفا هی را شکل عمده و اصولی حرکت تبلیغی در شرایط فعلی میدانند. یکی دیگر از رفقای حوزه معتقد است که با دیدن علاقه را از خارج از کارخانه سازمان دادو... هر یک از رفقا برای اثبات اصولی و عملی بودن پیشنهاد خود استدلال میکنند و نقاط ضعف و ایرادات طرح های دیگر را بیان میدارند. در نتیجه بحث و روشن شدن جوانب مختلف مسئله، رفیق در باره شیوه تبلیغ به نتیجه واحدی میرسد اما رفیق پنجم همچنان بر عقیده خود باقی است و معتقد است این شیوه تبلیغ در شرایط کنونی کارایی چندانی ندارد. در اینجا شکل اصولی و با اصطلاح تشکیلاتی برخورد رفیق پنجم به تصمیم سایر رفقا چیست؟ طبیعی است رفیق مورد بحث با دیدن حفظ نظر و پیشنهاد خود تصمیم جمعی یعنی تصمیم اکثریت حوزه را اجرا نماید سعی کند وحدت و یکپارچگی حرکت رفقا را تقویت نماید. اگر رفیق مورد بحث ما بجای پذیرش نظر و تصمیم اکثریت رفقای حوزه، در جهت عملی کردن طرح خود حرکت نماید بجای حرکت در جهت اجرای تصمیم جمعی به نق زدن و غرولندن بپردازد، نه تنها کمکی به رشد و ارتقاء فعالیت حوزه در میان کارگران نکرده بلکه خود آنرا تضعیف نموده است. این رفیق هنوز ابتدائی ترین اصول کار تشکیلاتی، مضمون صحیح دمکراسی درون تشکیلاتی و ضرورت اجرای دیسپلین سازمانی را نیاموخته است. اگر شیوه ای که این رفیق در پیش میگیرد، در حوزه عمومیت یابد، هر یک از رفقا در صورت مخالفت با مری، از اجرای تصمیمات جمعی سربازند، هر کسی که خود را بکنند و راه مورد دلخواه خود را برود، در این صورت از یکپارچگی و وحدت و انسجام، در حوزه خبری نخواهد بود. حوزه فادریه پیشبرد وظایف خود نیست و بقول معروف سنگ روی سنگ بند نمیشود. مورد تعمیم یافته همین مثال، در رابطه میان ارگانهای پائین یا بالا، اقلیت با اکثریت و کل سازمان با مرکزیت، ضرورت تبعیت ارگانهای پائین از بالا، تبعیت اکثریت از اقلیت و تبعیت کل سازمان از مرکزیت را نشان میدهد. حال با توضیح مختصر اصول سازمان ترا لیس دمکراتیک بعنوان روح حاکم بر مناسبات درون تشکیلاتی و تنظیم کننده روابط تشکیلاتی حوزه، به وظایف درونی حوزه ها اشاره ای خواهیم داشت.

۱- گزارش سیستماتیک مسائل و فعالیتها به ارگان بالاتر: گزارشدهی و گزارشگیری یکی از اصول لازم مناسبات درون تشکیلاتی است. از طریق گزارشات دقیق و واقعی است که ارگانهای رهبری کننده تشکیلات، فعالیت خود را در معرض دید ارگانها و نیروهای تشکیلات قرار میدهند و از طریق گزارشات حوزه ها و بخشهای مختلف به ارگانهای بالاتر است که ارگانهای رهبری کننده در جریان فعالیت، مسائلم و کیف نحوه حرکت و نقاط مثبت و ضعف ارگانهای تحت رهبری خود قرار میگیرند. حوزه ها باید مداوماً گزارشات کاملی از فعالیت بیرونی، فعالیت درونی، جلسات تشکیلاتی، جلسات بحث و مبارزه ایدئولوژیک، جلسات انتقاد از خود و وضعیت امنیتی و اشکالات کار خود را به ارگان بالاتر ارائه دهند. این گزارش باید به قدری دقیق و کامل باشد که فعالیت کل حوزه و تک تک اعضا آن بطور عریان و واقعی در برابر انظار ارگانهای رهبری تشکیلات قرار گیرد. این گزارش باید به تصویب جمع برسد و نظرات مختلف موجود در حوزه نیز در آن ذکر شود.

۲- برنامه ریزی: رفقای متشکل در حوزه ها برای پیشبرد هدفمند وظایف خود باید برنامه ریزی دقیقی برای حرکت کوتاه مدت و دراز مدت خود انجام دهند. این برنامه طبیعتاً در چارچوب برنامه عمومی خواهد بود که از سوی ارگان بالاتر برای حرکت حوزه تعیین شده است. ارزیابی منظم این برنامه و اجرا یا عدم اجرای آن بهترین محک رفقای حوزه و ارگان رهبری برای کسب شناخت از جدی و فعال بودن حوزه، ضعفها و نقاط قوت حرکت آنان است.

۳- برخورد فعال: برخورد فعال ناشن با مسائل، یکی از معیارهای است که درجه اعتقاد و میزان جدی بودن یک رفیق تشکیلاتی را میتوان بوسیله آن مورد سنجش قرار داد. یک انقلابی کمونیست، رفیق عضو یک حوزه تشکیلاتی باید به تمامی مسائل برخوردی فعال و جدی داشته باشد، در برخورد به مسائل و مشکلات کارگران و زحمتکشان، در اجرای وظایف سازمانی، در ارتقاء سطح آگاهی خود و سایر رفقا، در برخورد با سیاستها و کلیه مسائلی که به سازمان و جنبش مربوط میشود، یک رفیق کمونیست که در صدد تغییر شرایط جامعه برآمده است، باید برخورد جدی و فعال داشته باشد. برخوردی که بیانگرمیزان جدی بودن او در خواست تغییر انقلابی آنچه کهنه و ناخواستند

است، به خواسته های نواست. ۴- جلسات منظم سیاسی و تشکیلاتی رفقای حوزه ها باید با برگزاری جلسات منظم به بحث و بررسی حول پیشبرد وظایف تشکیلات خود، ارتقاء سطح آگاهی سیاسی-ایدئولوژیک و بحث حول مسائلی که در سازمان مطرح میشود بپردازد. فاصله زمانی این جلسات میتواند بسته به شرایط تعیین شود ولی باید تاکید بسیاری روی منظم بودن این جلسات داشت. جلسات جمعی بحث و بررسی مسائل نقش مهمی در ارتقاء سطح آگاهی رفقا گشودن نکات گرهی و گرفتن ایده های جدید دارد. در این جلسات رفقا باید مداوماً نشریات درونی و بیرونی سازمان را نیز مورد بررسی قرار دهند. نتایج و جمع بندی این بحثها نیز باید در گزارش عمومی رفقا به ارگان بالاتر ارائه گردد.

۵- بررسی مسائل امنیتی: بررسی مسائل امنیتی حوزه و تک تک رفقای تشکیلاتی دهنده آن بطور منظم و مداوم از مسائل بسیار مهم و حیاتی برای یک حوزه است که با ادامه کاری آن ارتباط مستقیم دارد. حوزه ها باید مسائل امنیتی را با در نظر گرفتن مطالبی که در شماره ۲۱۶ نشریه کار در این رابطه آمد است، رعایت کنند، مداوماً وضعیت امنیتی خود را بررسی نموده، موارد مشکوک را ارزیابی نمایند و همواره آمادگی لازم برای عقب نشینی از اماکن مورد استفاده شان را با تدارک اماکنات پشت جبهه داشته باشند. رفقا مسئول حوزه ها در این زمینه باید تجارب بدست آمده از فن مبارزه با پلیس سیاسی، جدیدترین شیوه های رژیم برای تعقیب و مراقبت انقلابیون و نفوذ در سازمانهای سیاسی را به رفقای حوزه منتقل نمایند. شیوه های خنثی کردن تعقیب و مراقبت و عادی سازی در برابر دشمن را به رفقا بیاموزند و از این طریق کار را در حوزه را در مقابل پلیس سیاسی افزایش دهند. هرگونه سهل انگاری و بی دقتی در اجرا ضوابط امنیتی باید در حوزه ها مورد انتقاد پیگیری جدی قرار گیرد.

۶- برگزاری منظم جلسات انتقاد و انتقاد از خود: انتقاد و انتقاد از خود وسیله پالایش سازمان سیاسی است. رفقا حوزه ها باید با برگزاری منظم جلسات انتقاد و انتقاد از خود به بررسی عملکرد کل سازمان ارگانهای مختلف، فعالیت حوزه و تک اعضای آن بپردازند، ضعفها و نارسائیها را در صفحه ۷





پتک است خون من، دردست کارگر  
- داس است خون من، دردست بزرگر

پاسخ به  
سؤالات

گرامی با دخالطه شهدای دیماه سازمان رفقا :

\* مجیدسیدی  
\* فرهاد دادور  
\* فتح الله کریمی  
\* خاطره جلالی  
\* مرتضی حاج شفیعها  
\* حسن محمودیان  
\* سیروس قصیری

\* فاطمه حسن پورا صیل  
\* بهمن روحی آهنگران  
\* مسرور فرهنگ  
\* سید قربان حسینی  
\* حسن نوروزی  
\* بهمن آبگرمیان  
\* فقیر محمدزین الدینی  
\* یوسف زرکاری  
\* ناصر توفیقیان  
\* فاطمه نهانی  
\* شاهرخ میثاقی  
\* خدا بخش شالی

سؤال شده است که آیا انقلاب ایران  
یک انقلاب سیاسی است یا انقلاب اجتماعی؟  
ج: اساساً " طرح سؤال به شکل فوق  
بیا نگرید که در کنا درست از دید لکتیک را بطه  
انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی در ایران  
است.

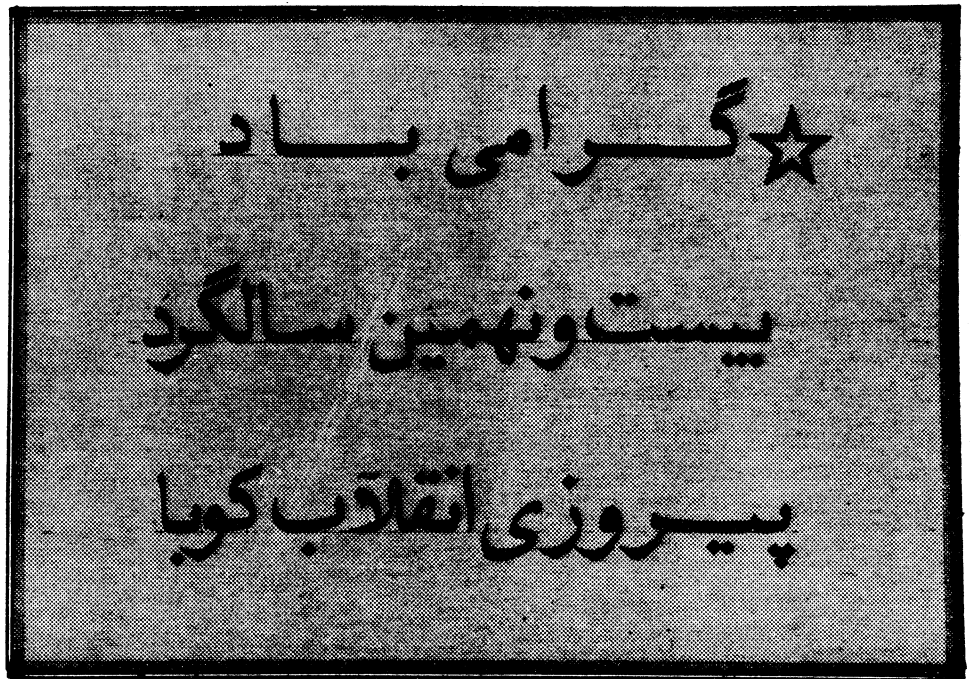
انقلاب ایران هم یک انقلاب سیاسی  
است و هم یک انقلاب اجتماعی.

یک انقلاب سیاسی است. بدین معنا  
که مهمترین و اساسی ترین مسئله هر انقلاب  
مسئله قبضه قدرت سیاسی و انتقال قدرت از  
یک طبقه حاکم، ستمگرو ارتجاعی به یک طبقه  
تاکنون ستم دیده، مترقی و جدید است. طبقه  
جدید با کسب قدرت سیاسی بغوریت روبنای  
سیاسی - حقوقی موجود را بنفع خود و در جهت  
تحقق منافع و آمال و آرزوهای خویش دگرگون  
میسازد. در ایران نیز اساسی ترین مسئله  
انقلاب، سرنگونی قهر آمیز بورژوازی حاکم و به  
دست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان  
و عموم توده های زحمتکش است.

اما نه وظایف انقلاب حتی در نخستین  
مرحله آن بهمین جا خاتمه می پذیرد و نه طبقه  
کارگری توانند در همین جا توقف کنند. طبقه  
کارگر رهبری توده های مردم را در این  
انقلاب بر عهده دارد از یکسویا یدبه پیش رود و  
انجام بگرشته تحولات و اقدامات انقلابی -  
دمکراتیک و حتی ضد سرمایه داری را که بعضاً  
از محدوده های بورژوائی نیز فراتر میروند  
عملی کند و از سوی دیگر تضاد تسلط سیاسی  
کنونی خود را با موقعیت اجتماعی پیشین اش  
در صفحه ۱۵

## وخامت روز افزون وضعیت مسکن

در صفحه ۸



کمک های مالی خود را به شماره  
حساب بانکی زیرواریز نمایید.

Jalali  
201964 M  
Credit Lyonnais  
29 Bd. Jules-Ferry  
75011- Paris  
FRANCE

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای  
دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال  
و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس  
زیرپست کنند: Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
W- GERMANY

با کمکهای مالی خود  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق